

# یغما

شماره مسلسل ۲۵۳

سال بیست و دوم

مهر ماه ۱۳۴۸

شماره هفتم

استاد عبدالرحمن فرامرزی

هر مسلمان در هر نقطه دنیا باید این مقاله را  
مکرر بخواند. (مجله یغما)

## من از تکرار تاریخ می ترسم

در میان نامه‌های روزانه که هر روز مثل پروانه فصل بهار یا برگ فصل خزان  
بسر و روی من میریزد نامه یک نفر کلیمی بنام دکتر جمشید است که گمان میکنم این  
اسم عاریه باشد نه حقیقی.

او مینویسد: « من يك ایرانی یهودی هستم که ایرانی بدنیا آمده‌ام و ایرانی  
هم خواهم مرد و افتخار هم میکنم که یهودی و ایرانی هستم. »

— من هم يك ایرانی مسلمان هستم که ایرانی و مسلمان بدنیا آمده‌ام  
و امیدوار بکرم خدا هستم که مسلمان بمیرم ولی البته ایرانی خواهم مرد زیرا  
يك ایرانی نه ترك میمیرد و نه عرب و نه چینی و ژاپونی ولی بهیچ يك از این دو صفت  
افتخار نمیکنم زیرا این دو چیزی است که بسارث بمن رسیده و خودم در کسب آن  
دخالتی نداشته‌ام. در خانواده مسلمان بدنیا آمده‌ام مسلمانم ، از يك خانواده  
ایرانی بدنیا آمده‌ام ایرانی هستم بگذار علمای کلام و اصول عقاید هر چه دلشان  
میخواهد بگویند. من اگر در خانواده ، شما بدنیا آمده بودم حالا یهودی بودم

و اگر شما در خانواده مابدنیا آمده بودید مسلمان بودید . اینست حقیقت قضیه و هیچ کدام برای هیچ یکمان افتخاری ندارد .

هر آدمی از هر ملت و پیرو هر کیشی باشد این افتخار را میکند ولی اگر شما راست بگوئید و دکتر باشید میدانید که مهمل میگوید .

دکتر جمشید مینویسد :

« اگر واقعاً تاریخ نیست مگر وقایع مکرر ، و باین گفته خود اعتقاد دارید فلسطین و اورشلیم نیز که زادگاه و ملک موسی و سلیمان و داود است باید از آن اسرائیل باشد. »

- اولاً فلسطین و اورشلیم نه ملک موسی است و نه زادگاه او بلکه زادگاه اومصر است و او برای اینکه بنی اسرائیل را از ذلت و خواری و بردگی نجات دهد آنها را جمع و بطرف فلسطین فرار کرد و داخل فلسطین هم نشد که در آنجا مملکت و سلطنتی تشکیل دهد . داود و سلیمان سلطنتی تشکیل دادند ولی نه در همه فلسطین و بر فرض اینکه اینطور باشد و فلسطین را از آن یهود بدانیم که وقتی در آنجا سکونت یا سلطنت داشته اند حق آنهاست که قبل از سفر حضرت ابراهیم صلوات الله و سلامه علیه به فلسطین آنجا در دست ایشان بود کجا می رود ؟

اگر این آقای دکتر مثل همه متجددین شرق از تاریخ قومیت خود بیخبر نباشد میدانند که فلسطین بنام کنعان مشهور است برای اینکه آنجا مال کنعانیها بود . کنعانیها عرب بودند و تمام داستانهای پهلوانی یهود راجع به جنگهای ایشان با مردم اصلی فلسطین بود که از کشمکش ایشان با یکدیگر داستان شیرین شمشون و دلیله بوجود آمده است .

### اما فلسطین مال کیست ؟

مال مردم فلسطین ، چه مسلمان باشند و چه یهودی و چه مسیحی و چه زردشتی یابت پرست .

این هائی که در فلسطین ، حکومت اسرائیل تشکیل داده اند هیچکدام فلسطینی نیستند ، گلداما بر آمریکائی ، و وزرای او هر کدام اهل کشوری هستند که قریب قرن تحت حمایت توپ و طیاره و تانک انگلیسها و بعد امریکائیها با آنجا مهاجرت کرده اند .

من قبول دارم که فلسطین مال سلیمان و داود و یعقوب و اسحق است و بعد از ایشان مال اتباع و پیروان ایشان است. مسلمانان و مسیحیان فلسطین همان اتباع آن پیمبران بزرگوار هستند ممکن هم هست که از نسل ایشان باشند. یهودی ماندن شما دلیل نیست، که آنها تنها متعلق بشما باشند اگر حقیقت بخواید یهودیت شما ناقص است. شما میبایست بتمام پیغمبران اولاد ابراهیم چه پیش از موسی و چه بعد از او ایمان بیاورید تا یهودی کامل باشید. فرض کنید کسی بسابراهمیم ایمان میآورد ولی باسحق یا یعقوب یا موسی ایمان نمیآورد. آنوقت خانه ابراهیم تنها ارث او میشد؟! پس ایمان نیاوردن شما بعضی و محمد دلیل نیست که شما بجایگاه پیغمبران مرسلی - که پیغمبران مانیز هستند - احق واولی باشید. بعلاوه مردم فلسطین اصلاً هر چه بوده اند بعد مسلمان شده اند مثل ما که اول زردشتی بودیم و حالا مسلمان شده ایم. آیا شما رو امیدانید که زردشتیان هند بیایند و مرا از خانه خود و شمارا از خانه خویش بیرون کنند که وقتی مردم ایران زردشتی بوده اند. در صورتیکه زردشتیان اصلاً ایرانی هستند و یهودیان دنیا همه از نژاد اسرائیل نیستند و اگر نمیدانی برو تاریخ ملت خود را بخوان تا باور نکنی که موشه دایان و گلدامایر از نسل حضرت ابراهیم اند!

من این آقاسی دکتر جمشید خیالی را تقدیر میکنم که برای هم مذهبان خود تعصب داشته باشند ولی از ایشان انتظار دارم که این حق را بمن هم بدهند. من نمیدانم چرا يك یهودی باید غیرت مذهبی داشته باشد ولی يك مسلمان نداشته باشد!!

مینویسند: - «اما شما جناب آقای فرامرزی ممکن است بعلت زمینه خاص خودتان کمی «ضد یهود» تشریف داشته باشید.»

- ابدأ چنین چیزی نیست. یهودیانی که مرا میشناسند میدانند که من در این مملکت به طرفداری اقلیتهای مذهبی مخصوصاً یهودیان معروف هستم.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ که رضا شاه کبیر رفت و نظم این مملکت بهم خورد و یهودیان ترس «تکرار تاریخ» در محله کلیمیا داشتند من پشت رادیو رفتم و خطاب بملت ایران گفتم تمام ملت ایران از هردین و مذهبی عضو يك ملت و در تمام حقوق باهم متساوی هستند، تفاوت آنها فقط در معابد است، دین مال خداست درد دنیا باید برادروار باهم زندگی کنیم. و بعد از آن هر جا کلیمیان مرا میدیدند تشکر میکردند. باز بعد از شهریور که برای قضایای فلسطین مرحوم آیت الله کاشانی در مسجد

شاه متینگی راه انداخت بعضی کلیمها پیش من آمدند که یهودیهای محله احساس خطر میکنند که مبادا مسلمانان تحت تأثیر احساسات از مسجد بیرون بیایند و بریزند و تاریخ اهانت بهختر مرحوم شیخ عبدالنبی تکرار شود و من کارتی بمرحوم آیت الله نوشتم که دستور بدهند ناطقین یاد آور شوند که کلیمهای ایران ایرانی هستند ، و آن یهودیانی که مسلمانان فلسطین را از خانه ولانه شان آواره ساخته اند اروپائی هستند و یهودیان ایران در عمل ایشان شرکتی ندارند ، و مرحوم آیت الله این دستور را داد و ناطقین نیز یاد آور شدند که یهود ایرانی ایرانیست و هیچکس نباید متعرض ایشان شود . و بعد آیت الله کارتی بمن نوشت که من این دستور را دادم ولی توهم باینها بگو کمکی ، عمل خیری ، در میان این ملت بکنند برای اینکه اینها خیرات این مملکت را ببرند و عمل خیری برای این ملت نمیکند . خودم نیز همان روزها پشت تریبون مجلس رفتم و گفتم ایرانیان بدانند که فلان کلیمی محله دکنر و ایزمن نیست و شور احساسات آنها را بر نینگیزد که برای جنایاتی که انگلیسها و دستیاران ایشان در فلسطین کرده اند متعرض هموطنان برادر خویش گردند . و کلیمها برای این خدمتی که من در متینگ مسجد شاه بایشان کردم آمدند از من تشکر کردند و یک دست چای خوری و یک دست شربت خوری بنام تشکر بمن دادند .

چندی بعد از آن یک واعظ شهیر و سخنور بی نظیر که بر سر خرید یک قطعه زمین یک کلیمی او را گول زده بود قصد داشت که روی منبر به یهودیها حمله کند ، بعضی از دوستان یهود من اینرا بمن گفتند و من از او خواهش کردم که نکند . او خواهش مرا قبول کرد ولی چه گله ای که از اینگونه کلیمها نکرد .

آقای دکتر جمشید ، من ایرانی هستم و مسلمانم ، اگر یک ایرانی مسلمان بخواهد که خانه یک کلیمی مهاجر غیر ایرانی را بزور بگیرد من در حدود قوانین مملکتی آنچه بتوانم بآن کلیمی مساعدت میکنم .

قضیه فلسطین تنها قضیه مذهب نیست ، تنها سوزاندن اولین قبله پیغمبر اسلام نیست . قضیه انسانیت است . استعمار سمران که عمده منافع ایشان در خاور میانه است برای اینکه در یک نقطه حساسی پایگاه داشته باشند دو ملیون مسلمانرا از خانه ولانه خویش آواره ساخته اند و دانه دانه یهود را از نقاط مختلف و ملل گوناگون جهان جلب کرده اند و در فلسطین جاداده اند و من اگر این عمل

را بایهودیان برای خاطر مسلمانان کرده بودند باز مخالف بودم .

میگویند : بقول شما « قشون اسلام فلسطین را از یهود نگرفته اند ، از رومیها گرفته اند ، و رومیها نیز بدست بخت النصر این آب و خاک مقدس را از اسرائیل ! »  
امان از کسی که از تاریخ قوم خود خبر ندارد و راجع بآن وارد بحث و جدال میشود .  
نه جانم ، رومیها از بخت النصر نگرفته اند از یونانیها گرفته اند .

میفرمایند : « بنا بر این اگر تاریخ نیست جز وقایع مکرر ، پس چرا از تکرار تاریخ ناراحتید . » عزیزم من از تکرار تاریخ میترسم . شما اگر تاریخ یهود را بدانید میدانید که در عرض سه هزار و اندی سال هیچ ملتی در دنیا بقدر ملت یهود توسری نخورده است . داستان رفتار فرعون مصر بابنی اسرائیل بر همه معلوم است و رفتار وحشیانه مسیحیان با ایشان روی تاریخ را سیاه کرده و تنها دولت عثمانی و دولت هلند بودند که ایشانرا در مملکت خود جادادند و بواسطه وسعت خاک عثمانی در اروپا و افریقا و آسیا ایشان جایگاههای پهن و درازی یافتند .

یکی از داستانهای خوشمزه اینست که یهودیانی که بر اثر فشار و زجر و شکنجه به هلند فرار کرده بودند بدولت هلند فشار میآوردند که اسپینوزا بزرگترین فیلسوف و دانشمند عصر خویش را از هلند تبعید کند زیرا او یهودی بود و بکنیسه نمیرفت . خودشان بواسطه تعصب مذهبی زجر میدیدند و از روی تعصب مذهبی میخواستند بزرگترین عالم دنیا را زجر بدهند و چون زور نداشتند اینرا ازدولت هلند میخواستند . اینها مال دوره جهل و تعصب خشک و ظلمات و تاریکی بشر بود اما دوره تمدن و عصر نور و اعلامیه حقوق بشر نیز از قراریکه خود یهودیها میگویند ایشمن بتنهائی شش یاهفت ملیون یهودی کشته و داستان تنورهای یهود سوزی هیتلر را هیچ وقت فراموش نخواهند کرد .

آقای دکتر جمشید ، من از تکرار این تاریخ میترسم .

مرقوم فرموده اند : « مطمئن باشید که این جنگ و ستیز و خونریزی بین دو ملت یهود و عرب نیست مگر نتیجه جهل و خود خواهی و غرور و تعصب خشک بعضی از سران عرب که نمیخواهند واقعیتها را درک کنند و حقایق را تشخیص دهند . »

در اینجا دو مطلب است . یکی جهل و غرور و خود خواهی بعضی از سران عرب که من صد درصد تصدیق دارم و این بلا را نیز همان خود خواهی بعضی و غرور این سران بر سر تمام ملت عرب آورده و اگر حقیقت را بخواهید این نانی است که سران عرب

برای ملت عرب و تمام عالم اسلام پخته اند و اما واقع بینی و تشخیص حقایق یعنی چه؟ یعنی اینکه عربها بدانند در هر صورت خانه ایشان از دست ایشان گرفته شده و وطن چند هزار ساله ایشان بدست زورمندتر از ایشان افتاده و بزرگترین نیروی دنیا یعنی آمریکا، انگلیس، شوروی، فرانسه و آلمان میخواهند که فلسطین و وطن قومی یهود باشد. عربها باید اینرا بدانند و دست از ستیز بردارند و واقع را بشناسند و تسلیم گردند!

خیالت غیر از اینه من بمیرم؟

ظاهراً اینطور است ولی اگر تیزبین باشی میدانی که اسرائیل بسیار کمتر از عرب تیز نگاه و واقع بین است. واقع میدانید چیست؟ واقع اینست که برخلاف طبیعت نمیتوان کاری کرد. حکومت دو ملیون مردم مهاجر متفرق بر صد ملیون مردم همزبان وهم کیش وهم نژاد برخلاف طبیعت است. دهاتیهای مامیگویند « دنیا دمش درازه » يك سال وده سال و صد سال را نمیتوان میزان بقای ملل قرار داد. در همین فلسطین صلیبها صدسال حکومت کردند و دول نیرومند اروپا نیز پشت سر آنها بودند آخر يك کرد عرب شده یعنی صلاح الدین ایوبی آنها را بیرون ریخت.

انگلیسها دو بیست سال در هند سلطنت کردند، عاقبت هندیها ایشان را بیرون ریختند. اما انگلیسها جایی داشتند که وقتی از هند رانده شدند بروند آنجا زندگی کنند ولی آنروزی که عربها اسرائیل را از فلسطین بیرون راندند بکجا خواهند رفت؟ آنروز است که تاریخ سه هزار ساله یهود تکرار خواهد شد.

میرمایند: « باید بعرضتان برسانم که نه کشتارهای بخت النصر، نه اعمال ضد انسانی هیتلرونه جهل و تعصب و دشمنی اعراب هیچکدام نمیتوانند مسیر تاریخ را عوض کنند. تاریخ یهود ادامه دارد. »

من هم باید بعرضتان برسانم که میترسم ادامه تاریخ یهود همان تاریخ بعد از زمامداری حضرت یوسف علیه السلام در مصر و بعد از حمله بخت النصر بفلسطین و سرگردانی و توسری خوری یهود در دنیا باشد.

عزیزم، کمی بعقب برگردید و فکر بکنید. قبل از سلطنت رضا شاه را در همین ایران یاد کنید و حالا هم يك نان خودتان بخورید و صد تا تصدق سر شاهنشاه آریامهر بکنید که با پنجه آهنین زمام مملکت را در دست گرفته و حقوق تمام اقلیت را حفظ می کند و بدانید که هیچ اقلیتی غیر از شما در معرض خطر نیست.

یکی از افتخارات ایران اینست که میگویند بهشت اقلیت هاست این راست

است ولی اقلیتی که اکثریت را عصبانی نکند. اقلیتی که اکثریت را عصبانی کرد ممکن است تاریخ سید ریحان الله درباره او تکرار شود .

**خلاصه بقای دولت اسرائیل در فلسطین غیر طبیعی و باین جهت غیر ممکن است .** همیشه دول اروپا و امریکا نمیتوانند سلطنت اسرائیل را حفظ کنند و بر فرض اینکه بتوانند همیشه با اسرائیل در خاور میانه احتیاج ندارند که اورا باقوه قهریه نگاهدارند. همیشه سران باهم نفاق نخواهند داشت یعنی رژیم حکومتها عوض خواهد شد و «سر» بمعنی امروزی باقی نمیماند . تا ده سال دیگر عربها صد و سی میلیون خواهند شد و حد اکثر ملت یهود در فلسطین دو میلیون و دویست هزار یا بزن بالا و بگو میشوند سه میلیون .

روزی که این رؤسأ ازین بروند و صد و سی میلیون عرب يك پارچه شوند و دیگر افسرخائن هم پیدا نشود که اسرار نظامی خود را بشما بفروشد که همه جا از نقشه او خبر داشته باشيد و سیل را پیش از رسیدن سیل بندی کنید و رکن دو ارتش انگلیس نیز رمز ارتش مصر را دست شما نخواهد گذاشت ، آنوقت باید حمله از بین میروید. اگر سی میلیون عرب کشته شود چیزی از او کم نخواهد شد ولی اگر سه میلیون اسرائیل کشته شد دیگر کسی برای تکرار تاریخ نیز پیدا نخواهد شد.

برادر، همسایگان متعصب خود را و از پشت سر ایشان پانصد میلیون مسلمان را عصبانی نکنید و بدانید که همانظوری که شما برای یهودیان غاصب فلسطین تعصب دارید مسلمانان نیز برای مسلمانان مغضوب فلسطین تعصب دارند .

آقای دکتر جمشید خیالی! شما تهدید کرده اید که: اگر عربها در این تعصب و ستیز باقی بمانند ممکن است قضیه مسجد اقصی در کعبه هم تکرار شود !!  
آقای دکتر این کلمه نه تنها برای دهن شما بزرگ است بلکه از دهن رؤسای دول نیرومندی که شماروی شاخ ایشان نشسته اید بزرگتر است. آنجا خانه خداست. حضرت ابراهیم برای پرستش خدا ساخته و دعا کرده نسل خدا پرست او آنجا را آباد و پرستشگاه خدا دارند و خداوند نیز دعای پیغمبر بزرگ خود را قبول کرده است .  
پرستش گاه خداست و تاروز قیامت باقی خواهد ماند .